

مجاهدین خلق در عراق

معمای سیاست

معمای مجاهدین خلق

از همان هفته‌های آغازین عملیات آزادسازی عراق (OIF) تا ژانویه‌ی ۲۰۰۹ نیروهای ائتلاف، اعضای گروهک تروریستی منافقین (مجاهدین خلق)، یک گروهک فرقه‌ای معاند و تبعیدی ایرانی مقیم عراق، را در بازداشت خود داشته و امنیت آنها را تامین می‌کردند. در ابتدای این عملیات، مجاهدین خلق در زمره‌ی نیروهای متخاصم قرار گرفته بود و دلیل آن سابقه‌ی همکاری این گروهک با ارتش صدام حسین در جنگ ایران و عراق و احتمال دخالتش در سرکوب قیام‌های شیعیان و کردها توسط صدام بود که جنگ خلیج فارس را در سال ۱۹۹۱ به دنبال داشت. گروهک تروریستی منافقین (مجاهدین خلق) از هنگام تشکیل خود در سال ۱۹۶۵ حملاتی را علیه اهداف ایرانی انجام داد؛ همچنین سه افسر ارتش ایالات متحده و سه پیمانکار غیرنظامی آمریکایی در دهه‌ی ۱۹۷۰ در تهران به دست این گروهک ترور شدند و همین دلایل باعث شد ایالات متحده از سال ۱۹۹۷ مجاهدین خلق را در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی (FTO) قرار دهد. نیروهای ائتلاف علیرغم باور به اینکه مجاهدین خلق تهدید امنیتی محسوب نمی‌شود، و با وجود آنکه ایران تضمین کرده بود اعضاء رده پایین مجاهدین را تحت پیگرد قانونی قرار نخواهد داد، این گروهک را بازداشت کرده و از اخراج آنان به ایران توسط دولت عراق ممانعت می‌کردند. تصمیم نیروهای ائتلاف برای تامین امنیت گروهکی که در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی (FTO) قرار داشت بسیار بحث برانگیز بود. زیرا ایالات متحده را در موقعیت حفاظت از گروهکی قرار می‌داد که خودش آن را سازمانی تروریستی نامیده بود. در کنار بسیاری از پیامدهای پیچیده‌ی دیگر، این معمای سیاست، ایالات متحده را در برابر اتهام ریاکاری در مبارزه علیه تروریسم آسیب‌پذیر کرده است.

هدف این مطالعه

پژوهش حاضر شرایط بازداشت مجاهدین خلق را مورد بررسی قرار می‌دهد. تمرکز اصلی به ویژه بر این موضوع است که آیا شرایط بازداشت و حبس اعضای مجاهدین خلق مناسب بوده است یا خیر. همچنین به بررسی تأثیر معرفی آنها به عنوان «افراد تحت حفاظت» بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو پرداخته، و گزینه‌های سازمان‌دهی مجدد آنها را در عراق یا در کشورهای دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد. و نیز به درس‌هایی اشاره

می‌کند که می‌توان از تجربه گروهک تروریستی منافقین (مجاهدین خلق) کسب کرد و برای جلوگیری از وقوع موقعیت‌های مشابه در آینده از آن بهره گرفت. همچنین باتوجه به اینکه دولت عراق (GOI) بر اساس توافقنامه‌ی وضعیت نیروها که در ۱ ژانویه ۲۰۰۹ میان ایالات متحده و این کشور اجرایی شد، مسئولیت مجاهدین خلق را پذیرفت، اقداماتی را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند برای حل فوری مشکل جابجایی اعضای گروهک منافقین (مجاهدین خلق) مفید واقع شوند.

توافقنامه‌ی آتش بس میان نیروهای ائتلاف و مجاهدین خلق

در آوریل ۲۰۰۳، پس از یک دوره درگیری‌های کوتاه، مجاهدین خلق درخواست آتش بس کرد. از آنجا که نیروهای ائتلاف هیچگونه اطلاعاتی در مورد ویژگی‌های این گروهک نداشتند، رهبران مجاهدین خلق (که به زبان انگلیسی کاملاً مسلط بودند) افسران نیروهای ویژه را متقاعد کردند که این گروهک پیش از تهاجم پیشنهاد کرده بود که در جبهه‌ی ائتلاف بجنگد و اینکه بسیاری از اعضای آن در ایالات متحده آموزش دیده‌اند. بر اساس این ادعاها که دروغ بودنشان بعدها به اثبات رسید، افسران درخواست آتش بس مجاهدین خلق را پذیرفتند که طی آن مجاهدین خلق اجازه داشتند سلاح‌های خود را نگه دارند. در ماه مه ۲۰۰۳ نمایندگان واشنگتن موافقت کردند که با هدایت نیروهای ائتلاف، مجاهدین خلق را وادار به تسلیم و این گروهک را خلع سلاح کنند. مجدداً افسران نیروهای ائتلاف پس از مذاکره با رهبران مجاهدین خلق از اجرای این دستور منصرف شدند و به جای اصرار بر تسلیم آنان، توافق‌نامه‌ی آتش بس را پذیرفتند که بر اساس آن مجاهدین خلق خلع سلاح می‌شد و ۳۸۰۰ عضو آن (در آن زمان) با تخصیص اقامتگاه (و نه بازداشتگاه) در بزرگترین مجموعه‌ی مجاهدین خلق یعنی کمپ اشرف در حدود ۴۰ مایلی شمال بغداد، تجمع و توقیف می‌شدند.

وضعیت بحث برانگیز مجاهدین خلق به مثابه افراد تحت حفاظت

نوع حمایت‌هایی که برای افراد بازداشت شده تعیین می‌شود بر اساس وضعیت حقوقی آنها و طبق قوانین بین‌المللی بشردوستانه (قانون جنگ) است. با این حال، نیروهای ائتلاف به مدت بیش از یک سال هیچ اقدامی برای تعیین وضعیت حقوقی مجاهدین خلق انجام ندادند و این امر تا حدودی به دلیل سردرگمی وزارت دفاع ایالات متحده (DoD) در انتخاب و اجرای قانون مربوطه بود. ایالات متحده سیاستی مناقشه‌برانگیز را در عدم اعمال کنوانسیون‌های ژنو در مورد تروریست‌های خارجی که در عراق می‌جنگیدند اتخاذ کرده بود، واگرچه برنامه ریزان عملیات آزادسازی عراق (OIF) مجاهدین خلق را در زمره‌ی نیروهای دشمن تلقی کرده بودند، آمریکا

این کنوانسیون را در مورد آنان اعمال کرد. موضوع وقتی پیچیده‌تر شد که مجاهدین خلق ادعا کرد که با نیروهای ائتلاف وارد نبرد نشده است و باوجود صدماتی که به نیروهای ویژه در نبرد با مجاهدین خلق وارد شده بود بسیاری از افسران مسئول بازداشت مجاهدین خلق، این ادعا را پذیرفتند.

وقتی در مورد طبقه‌بندی درست افراد به عنوان مبارز ابهام وجود داشته باشد، براساس کنوانسیون سوم ژنو باید دادگاهی ذیصلاح پرونده‌ی هریک از افراد را تعیین تکلیف کند. نیروهای ائتلاف کارگروه مشترک بین سازمانی (JIATF) را برای جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی اعضای مجاهدین خلق در کمپ اشرف ایجاد کرده و هیئت بازبینی مجاهدین خلق را برای بررسی پرونده‌های آنها تشکیل دادند. در خلال این مدت، تمامی اعضای مجاهدین خلق تحت عنوان اسیران جنگی مورد حمایت قرار گرفتند.

اما در ژوئن ۲۰۰۴، دونالد رامسفلد وزیر دفاع ایالات متحده بدون بررسی دادگاه، وضعیت حقوقی مجاهدین خلق را تعیین و اعلام کرد و اعضای مجاهدین خلق را نه اسیران جنگی بلکه «افراد محافظت شده‌ی» غیرنظامی تحت شرایط کنوانسیون چهارم ژنو نامید. از آنجایی که اعضای مجاهدین خلق مبارزان دوره‌دیده‌ای بودند، این وضعیت حقوقی فرض را برآن می‌گرفت که آنها با نیروهای ائتلاف درگیر نبرد نشده بودند. بعلاوه رامسفلد این وضعیت را برای کل گروهک منافقین اعمال کرد و بررسی دادگاه را برای تک‌تک افراد نادیده گرفت. تصمیم او درتعارض با نظر وزارت امور خارجه (DOS)، کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) و دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) بود. شکی نیست که این اقدام بسیار بحث‌برانگیز است زیرا ایالات متحده در اعمال کنوانسیون ژنو برای گروهکی تروریستی به صورت گزینشی عمل کرده و به این گروهک وضعیت ویژه‌ای را اعطا کرده بود.

جابجایی مجاهدین خلق

در دسامبر ۲۰۰۳، شورای حکومتی عراق قطعنامه‌ای را تصویب کرد و در آن خواستار اخراج مجاهدین خلق از عراق شد. متعاقباً، دولت موقت عراق و بعد از آن نیز دولت این کشور بر این قطعنامه تأکید کردند. با این فرض که اعضای مجاهدین خلق در صورت بازگشت به ایران تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت و بازگرداندن آنها نیز برای جمهوری اسلامی ایران (IRI) حکم "پیشکشی" را خواهد داشت، ایالات متحده اعلام کرد قصد دارد مجاهدین خلق را به مکان دیگری منتقل کند. با این حال، سوال اصلی این بود که آنها کجا می‌توانستند بروند؟

طبق کنوانسیون ژنو، زمانی که بازداشت شدگان از اقامتگاه یا محل بازداشت تعیین شده‌ی خود آزاد می‌شوند، می‌توانند:

- در کشور محل اقامت خود پیش از بازداشت مستقر شوند
- در کشور ثالث یا بی طرف اسکان داده شده یا "پذیرایی" شوند
- به میهن تابعه‌ی خود بازگردانده شوند

اصل جامع عدم اخراج مهاجرین (nonrefoulement) که مفهومی کلیدی در قوانین بین‌المللی بشردوستانه، حقوق پناهندگان، و قوانین حقوق بشر محسوب می‌شود، بر هر یک از این گزینه‌ها حاکم است. اگرچه این اصل در معاهدات مختلف به اشکال متفاوتی تعریف شده است در مورد مجاهدین خلق، اصل عدم اخراج مهاجرین انتقال اجباری هریک از اعضاء را به هر کشوری که در آنجا او را به سبب عقاید سیاسی یا اعتقادات مذهبی مورد آزار و اذیت قرار داده یا به هر دلیلی شکنجه می‌کنند، ممنوع کرده است.

از بین سه گزینه برای جابجایی، تنها گزینه‌ی قابل اجرا برای اکثر اعضاء مجاهدین خلق، بازگشت به ایران است. ایران به مدت شش سال، پیشنهاد عفو اعضاء رده‌پایین مجاهدین خلق را داده است. علیرغم این باور عمومی که جمهوری اسلامی ایران تمامی اعضای سابق مجاهدین خلق را که به کشور بازگشته‌اند تحت پیگرد قرار می‌دهد، این امر در مورد حدود ۲۵۰ نفری که پیشتر با هماهنگی کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ به کشور بازگردانده شده‌اند، صادق نبوده است.

اصل عدم اخراج اجباری، اخراج افراد را به طور کلی ممنوع نمی‌کند، این ممنوعیت زمانی مطرح می‌شود که فردی با خطر جدی آزار و شکنجه مواجه شود. احتمال آزار و شکنجه را نباید محتمل دانست. بلکه پرونده‌ی هر فرد باید به صورت جداگانه و ترجیحاً توسط یک سازمان بی‌طرف، مانند صلیب سرخ مورد بررسی قرار گیرد و باید با تک‌تک افراد مصاحبه شود. هنگام تجزیه و تحلیل خطراتی که ممکن است فرد در صورت بازگشت به کشور با آن مواجه شود، باید تمام عوامل عینی و ذهنی را در نظر گرفت.

بررسی عوامل متعدد حاکی از آن است که بازگشت به ایران برای اعضاء رده‌پایین مجاهدین خلق مناسب‌تر است. اولاً، حضور بخش قابل توجه و نامشخصی از اعضاء مجاهدین خلق در عراق و در کمپ اشرف صرفاً به دلیل شیوه‌های استخدام فریبکارانه‌ی مجاهدین خلق بود. به عنوان مثال، به ایرانیانی که در طول جنگ ایران و عراق به اسارت نیروهای صدام درمی‌آمدند، وعده داده شده بود که اگر از اردوگاه‌های عراق به مراکز مجاهدین

خلق منتقل شوند، به ایران بازگردانده خواهند شد. به ایرانیان تبعیدی مقیم کشورهای ثالث وعده‌ی پناهندگی در کشورهای اروپایی و نیز پیشنهاد استخدام به عنوان مترجم و وعده‌ی زمین و همسر داده شده بود. برخی از ایرانیان با پیشنهاد ملاقات آزادانه با اعضای خانواده‌شان در اردوگاه‌های مجاهدین خلق اغوا شده بودند. افراد بسیاری که برای خروج غیرقانونی از ایران پول پرداخت کرده بودند، به جای اینکه به مقصد مورد نظرشان برسند، به اردوگاه‌های مجاهدین خلق قاچاق شده بودند. اگرچه تعداد دقیق این افراد مشخص نیست، اما براساس برآوردهای موجود حدود ۷۰ درصد از اعضای مجاهدین خلق در عراق پس از نقل مکان گروهک به آنجا و کاهش چشمگیر در محبوبیت آن‌ها به این گروه پیوستند. بسیاری از آنها قربانی این گونه شیوه‌های فریبکارانه‌ی جذب نیرو شده بودند.

بعلاوه، این قربانیان و نیز داوطلبان واقعی مجاهدین خلق (که بیشتر آنها قبل از تبعید مجاهدین خلق از ایران به آن پیوسته بودند) در محیطی فرقه‌ای به دام افتاده بودند: رهبران مجاهدین خلق مدارک هویتی آنها را ضبط کرده، آنها را به آزار و اذیت در ایران و پیگرد قانونی به دلیل مهاجرت غیرقانونی به عراق تهدید کرده و از بازگشت کسانی که آرزوی عزیمت به کشور خود را داشتند جلوگیری می‌کردند. بنابراین، ملاحظات بشردوستانه در مورد مجاهدین خلق نباید برای فرض مبتنی باشد که خواسته‌های رهبران مجاهدین خلق همانند خواسته‌های افراد رده‌پایین، به‌ویژه آنهایی است که فریب خورده و سپس در اردوگاه‌های مجاهدین خلق به دام افتاده‌اند.

علاوه بر این، به نفع جمهوری اسلامی ایران است که به پیشنهاد عفو خود پایبند بماند تا ضمن بهبود جایگاه بین‌المللی بتواند هدف اصلی خود یعنی برچیدن گروهک تروریستی منافقین (مجاهدین خلق) را نیز دنبال کند. دولت عراق (GOI) نیز می‌تواند در کنار دستیابی به هدف خود در بیرون راندن بخش عمده‌ای از جمعیت مجاهدین خلق، با حمایت از تلاش‌هایی که برای بازگشت این افراد به کشورشان مطابق با هنجارهای بین‌المللی انجام می‌شود، جایگاه خود را در عرصه‌ی بین‌الملل بهبود بخشد. قوانین بین‌المللی بشردوستانه و حقوق بشر دولت عراق را ملزم می‌کند که به رهبران یا اعضای مجاهدین خلق، که به تشخیص کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ و بر اساس اصل عدم اخراج اجباری نباید اخراج شوند، حق اقامت دهد یا به دنبال اسکان مجدد آنها در کشور ثالث باشد. عراق نیز می‌تواند آنها را محاکمه کند.

با توجه به عزم راسخ دولت عراق برای اخراج مجاهدین خلق و بستن کمپ اشرف، در دسامبر ۲۰۰۸، دولت تضمینی کتبی به واشنگتن ارائه کرد که وقتی نیروهای امنیتی عراق کنترل کمپ اشرف را در اختیار گرفتند، با

مجاهدین خلق رفتاری انسانی خواهند داشت و اعضای آن به اجبار به کشوری منتقل نخواهند شد که ممکن است با آزار و شکنجه روبرو شوند. مقامات دولت عراق قصد خود را برای همکاری با صلیب سرخ برای پیگیری بازگشت این افراد به ایران اعلام کرده است. در این اثنا، کارگروه مشترک میان سازمانی (JIATF) نیروهای ائتلاف نیز روند انتقال را زیر نظر داشته و راهنمایی‌های لازم را در اختیار نیروهای امنیتی عراق قرار می‌دهند.

چالش‌ها و درس‌های اصلی آموخته شده

مجاهدین خلق موضوعی جزئی در تعارضات کلی در عراق بود، اما درعین حال موضوع مهمی بود، زیرا مسائلی که در جریان بازداشت مجاهدین خلق پیش آمد، از بسیاری جهات، تصویر کوچکی از چالش‌های بزرگ‌تری بود که عملیات بازداشت‌شدگان به طور کلی بوجود آورده بود. بنابراین، اقدامات اشتباه از یک سو و نیز موفقیت‌های کوچک از سوی دیگر در این مسیر، درس‌های ارزشمندی را درارتباط با نحوه‌ی برخورد با «گروه‌های ویژه» در عملیات‌های آینده در اختیار ایالات متحده قرار می‌دهد.

این مطالعه پنج مشکل اصلی را که باید مورد توجه قرار گیرند شناسایی کرده است:

۱. برنامه ریزان عملیات آزادسازی عراق (OIF) آنطور که باید و شاید اهداف و مقاصد نظامی خود را در ارتباط با مجاهدین خلق تعریف نکردند. اگرچه مجاهدین خلق در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی (FTO) قرار داشتند و هدفی متخاصم به شمار می‌رفتند، به نیروهای ائتلاف هیچ برنامه‌ی نظامی مشخصی در مورد این گروهک داده نشد، جز اینکه آن‌ها را وادار به تسلیم کنند که این هدف نیز هرگز حاصل نشد. فعالیت نیروهای ائتلاف بدون هدفی مشخص در کمپ اشرف آغاز شد و تا حد زیادی نیز بی‌برنامه باقی ماند.

۲. نیروهای ائتلاف آمادگی مقابله با جمعیت‌ها و گروه‌های خاص مانند مجاهدین خلق را نداشتند. افسرانی که در کارگروه مشترک بین سازمانی (JIATF) خدمت می‌کردند و مسئول مدیریت مجاهدین خلق در کمپ اشرف بودند، زمان بسیار اندکی برای تدارک مأموریت خود داشتند یا هیچ فرصتی نداشتند تا هنگام تغییر فرماندهی تجربیات به دست آمده‌ی خود را به اشتراک بگذارند. هیچ اطلاعات یا آموزشی در مورد فرهنگ ایرانی (فارسی) و عراقی (عربی) به طور کلی و مجاهدین خلق به طور خاص در اختیار نداشتند و در روزهای اولیه‌ی عملیات آزادسازی عراق (OIF)، هیچ مترجمی به طور خاص به کارگروه مشترک بین سازمانی (JIATF) اختصاص داده نشد. مهمتر از همه اینکه، اعضای نظامی این کارگروه خیلی زود متوجه شدند که با یک فرقه سروکار دارند. با وجود چالش‌های ویژه‌ای که رفتار فرقه‌ای ایجاد می‌کند، به مسئولین عملیات بازداشت‌شدگان هیچ آموزشی در

مورد نحوه‌ی برخورد با یک فرقه داده نشده بود. بنابراین، مهارت رهبران مجاهدین خلق در نمایش ظاهری همکاری و دستکاری برداشت‌های نیروهای ائتلاف از مقاصد این گروهک، روند کلی بازداشت و بطور خاص تلاش برای بازگرداندن این افراد به کشورشان را به طور جدی مختل کرد.

۳. نیروهای ائتلاف نقش مسلط را در کمپ اشرف نداشتند. اگرچه نیروهای ائتلاف مجاهدین خلق را خلع سلاح کرده و اعضای آن را در بزرگترین مرکز مجاهدین خلق متمرکز کرد، اما این اقدام برای اعمال محدودیت در آزادی عمل مجاهدین خلق بسیار ناچیز بود. هیچ حصارى در اطراف مراکز تقریباً ۱۵ مایل مربعی آنان وجود ندارد. علاوه بر این، نیروهای ائتلاف فقط از دروازه‌ی اصلی محافظت می‌کردند و ورود و خروج روزانه‌ی همه‌ی وسایل نقلیه از کمپ را کنترل نمی‌کردند. کمبود نیرو به این معنا بود که نیروهای ائتلاف هیچگاه کمپ اشرف را بطور کامل جستجو و بررسی نمی‌کردند. مجاهدین خلق یک دفتر ارتباطی را به جای کمپ اشرف، در نزدیکی پایگاه عملیات خط مقدم (FOB) نیروهای ائتلاف ایجاد کرد تا بتواند پوستره‌های تبلیغاتی خود را در مناطق تفریحی این پایگاه نصب کند و همایش‌هایی را برای ترویج دستورکار خود برگزار نماید. برای تامین امنیت کاروان‌هایی که اعضای مجاهدین خلق را برای خرید تدارکات به بغداد همراهی می‌کردند حدود ۱۴ سرباز آمریکایی کشته و ۶۰ نفر زخمی شدند. بنابراین، اغلب مشخص نبود که چه کسی واقعاً مسئول کمپ اشرف است.

۴. نیروهای ائتلاف هیچ نقش فعالی در تشویق اعضای مجاهدین خلق به ترک کمپ ایفا نکردند. یکی از اهداف تجمیع مجاهدین خلق در کمپ اشرف، کاهش تعداد نیروهای مورد نیاز برای کنترل این افراد بازداشتی بود. راه دیگر انجام این کار کاهش جمعیت آنان بود اما با توجه به این که رهبران مجاهدین خلق بر اعضای خود کنترلی فرقه‌ای محور داشتند، انجام این کار احتمالاً بسیار دشوار و خسته کننده می‌نمود. با این حال، دست کم رهبران باید از اعضای رده‌پایین جدا می‌شدند. بسیاری از افسران کارگروه مشترک بین سازمانی (JIATF) برای باور بودند که اگر اعضای رده‌پایین مجاهدین خلق از رهبران جدا می‌شدند، تمایل داشتند به کشور خود بازگردند. با وجود آنکه کنوانسیون سوم ژنو مقرر می‌دارد که اقامتگاه افسران باید از پرسنل داوطلب جدا شود هیچ تلاشی برای انجام این مهم نشد و باوجود آنکه کارگروه مشترک بین سازمانی (JIATF) مراکزی را برای اسکان افرادی که کمپ اشرف را ترک می‌کردند ساخته بود، اما با ساخت موانع فیزیکی مانند پست‌های نگهبانی، خاکریز، سیم خاردار که برای جلوگیری از خروج اعضا از گروهک استفاده می‌شد مخالفت نکرد.

5. با مجاهدین خلق به عنوان یک سازمان تروریستی رفتار نشده است. ناکامی در اعمال کنترل بر مجاهدین خلق و مراکز آن، نیروهای ائتلاف و به ویژه ایالات متحده را در معرض این انتقاد قرار داده است که به جای برخورد با مجاهدین خلق به مثابه سازمانی تروریستی (FTO) رفتار آنان با این گروهک همچون متحدی است که هدف آن جمع آوری اطلاعات است. این امر ایالات متحده را در معرض این اتهام قرار داده است که در تلاش جهانی برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز ریاکارانه عمل می‌کند و هیچ اقدامی برای مقابله با این برداشت مخرب از طریق ارتباط گسترده با سیاست‌گذاران و عموم مردم صورت نداده است.

توصیه‌هایی برای آینده

این تحقیق نشان می‌دهد که فرصتی برای نیروهای چند ملیتی - عراق (MNF-I) - به‌ویژه فرماندهی عملیات بازداشت‌شدگان و کارگروه مشترک بین سازمانی (JIATF) - یا دیگر مقامات ایالات متحده بوجود آمده است تا بر نحوه‌ی برخورد دولت عراق (GOI) با مجاهدین خلق تأثیر بگذارند. دولت عراق باید تشویق شود تا اعضای مجاهدین خلق را به ایران بازگرداند بگونه‌ای که در این فرایند به اصل عدم اخراج اجباری پایبند باشد و ترجیحاً کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) روند آن را تسهیل نماید. دولت عراق فقط زمانی مجاز است اعضای را مجبور به بازگشت به ایران کند که پرونده‌ی هر یک از اعضا به صورت جداگانه بررسی شود و دلایل قابل استناد بر این باور وجود نداشته باشد که در بازگشت به ایران تحت آزار و اذیت یا شکنجه قرار خواهد گرفت. تا به امروز، هیچ مدرکی مبنی بر تعقیب و شکنجه‌ی هیچ یک از اعضای مجاهدین خلق که از طریق صلیب سرخ به ایران بازگردانده شده‌اند، وجود ندارد. کارکنان کارگروه مشترک بین سازمانی (JIATF) و اعضای سابق مجاهدین خلق بر این باورند که بسیاری از اعضای این گروهک در صورت رهایی از اعمال اقتدارگرایانه و فرقه‌ای رهبران برای بازگشت به کشور خود داوطلب خواهند شد.

در مواردی که خطر قابل اثبات از آزار و شکنجه وجود داشته باشد، که احتمالاً شامل رهبران مجاهدین خلق می‌شود که اینان از پیشنهاد عفو جمهوری اسلامی ایران نیز بهره‌مند نمی‌شوند، دولت عراق باید به آنان حق اقامت دهد، برای اسکان مجدد آنان در کشور ثالث اقدام کند، یا آنها را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. بعلاوه این احتمال وجود دارد که با شروع فرایند بازگرداندن اعضای این گروهک به ایران، رهبران مجاهدین خلق در کمپ اشرف به راحتی از عراق بگریزند (همانطور که بسیاری از آنها اندکی پیش از آغاز عملیات آزادسازی عراق (OIF) گریختند).

برای اقدامات بلندمدت نیز شش توصیه دیگر را ارائه می‌دهیم:

- برنامه‌ریزان دفاعی باید با هماهنگی وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و کاخ سفید اهداف خاصی را تدوین کرده و دستورات شفافی را در ارتباط با ماموریت‌ها به ویژه رفتار با جمعیت‌ها و گروه‌های خاص، علی‌الخصوص در شرایطی که از نظر سیاسی حساس هستند در اختیار فرماندهان عملیاتی قرار دهند.
- پیش از شروع عملیات نظامی، فرماندهان عملیاتی، افسران و کارکنان اعزامی آنها باید اطلاعات لازم را در مورد تاریخچه، اهداف و تفاوت‌های فرهنگی این جمعیت‌های خاص دریافت کنند. همچنین باید به ماهیت جامعه شناختی آنها و توانایی رهبران این گروه‌ها در ایراد آسیب جسمی یا روحی به پیروانشان توجه ویژه‌ای شود.
- فرماندهان مسئول عملیات بازداشت‌شدگان باید نظارت سختگیرانه‌تری بر انواع محیط‌های بازداشت و همه‌ی رویه‌هایی داشته باشند که بر فعالیت‌های روزمره‌ی آنها حاکم است.
- اگرچه تجمع افراد در محل اسکان اختصاصی ممکن است به نیروی انسانی کمتری نسبت به بازداشتگاه نیاز داشته باشد، اما به جای آنکه به سازمان‌های تروریستی خارجی و گروه‌های فرقه‌ای این فرصت داده شود که نیروهای خود را متمرکز کرده، امکانات اقامتگاه خود را کنترل کنند، و بر اعضاء رده پایین خود اعمال قدرت داشته باشند، باید بطور کامل برچیده شوند.
- طی درگیری‌های نظامی، دفاتر وزارت دفاع و وزارت امور خارجه با همکاری فرماندهان عملیاتی باید برنامه‌ای را برای آگاهی‌بخشی عموم مردم (در ایالات متحده، در میدان نبرد و در سراسر جهان) و در ارتباط با مسائل حساس سیاسی در مورد جمعیت‌ها و گروه‌های خاص طراحی کنند.
- اگر اسناد معاهده‌ی حقوق بشر بین‌الملل چارچوب قانونی واضح‌تری برای کنترل بازداشت تروریست‌های معین، فعالان غیردولتی و شبه‌نظامیان نامتعارف طی درگیری‌های بین‌المللی و غیر بین‌المللی ارائه دهد، به نفع فرماندهان عملیات بازداشت‌شدگان است. تا زمان اعمال چنین تغییراتی، فرماندهان عملیات بازداشت‌شدگان ایالات متحده باید با وزارت دفاع و وزارت امور خارجه همکاری کنند تا حکمی حقوقی را در مورد قواعد حاکم بر روند بازداشت ارائه دهند که طبق قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی مرسوم و مبتنی بر معاهدات عمل کند.